



A Comparative Study of Metaphor in Persian and Arabic

Yahya Kardgar 

Professor of Persian language and literature in University of Qom, Qom, Iran. Email: Y-Kardgar@qom.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article Article history: Received 2025 May 23 Received in revised form 2025 Aug 1 Accepted 2025 Aug 5 Published online 2025 Sept 11 Keywords: Rhetoric, Persian, Arabic, Idiom, Metaphor.	Metaphor is one of the most important figurative types that has a special place in every language; but the way it is viewed in different languages is different. In Arabic and Persian, the similarities of this discussion are more than their differences; in such a way that most of the metaphorical discussions of Arabic rhetorical books have been repeated in Persian books after a gap of two or three centuries. This article discusses metaphor in Persian and Arabic using a descriptive, analytical, and comparative method. The topic of metaphor in Arabic books has experienced five stages: beginning, growth, flourishing, stagnation, and modernization, and in Persian, with fewer developments, it has gone through three stages: emergence, expansion, and revision. The period of emergence can be compared to the period of initiation and growth; the period of expansion can be compared to the period of stagnation; and the period of revision can be compared to the period of Arabic modernization. Unfortunately, Persian rhetoric has not benefited much from the flourishing period of Arabic rhetoric; hence, the analytical and aesthetic perspective in it is weak. Today's research in both languages is inclined towards critical discussions, the use of metaphorical studies of other languages, and a linguistic perspective, among which, attention to the nature of language and vernacularism is more prominent in Persian metaphor scholars. Lack of attention to the development of metaphorical culture, disregard for literary types and styles in metaphorical research, and lack of attention to the evolution of metaphor in literary texts are some of the weaknesses of bilingual metaphor research.
Cite this article: Kardgar, Y., (2025)., A Comparative Study of Metaphor in Persian and Arabic. <i>Arabic Prose Studies</i>, 2 (3). 1-16. DOI: https://doi.org/10.22091/npa.2025.13013.1035	
 © The Author(s) DOI: 10.22091/npa.2025.13013.1035 Publisher: University of Qom	



دراسة مقارنة للاستعارة في الفارسية والعربية

يحيى كاردكر

الكاتب المسؤول: أستاذ في قسم اللغة الفارسية وآدابها بجامعة قم، قم، إيران. البريد الإلكتروني: Y-Kardgar@qom.ac.ir

معلومات المقالة	الملخص
نوع المادة: مقالة محكمة	تُعتبر الاستعارة من أبرز أنواع المجاز التي تكتسب مكانة خاصة في كل لغة، لكن النظرة إليها تختلف بين اللغات. في اللغتين العربية والفارسية، يتجاوز التشابه الفروقات، حيث غالبًا ما تُكرر معظم المواضيع المتعلقة بالاستعارة الموجودة في كتب البلاغة العربية في الكتب الفارسية خلال فترات زمنية تمتد بين قرنين إلى ثلاثة قرون. تتناول هذه الدراسة بأسلوب وصفي وتحليلي ومقارن موضوع الاستعارة في اللغتين. وقد شهد موضوع الاستعارة في المصادر العربية خمس مراحل هي: البداية، والنمو، والازدهار، والركود، والتجديد. بينما في اللغة الفارسية، هناك ثلاث مراحل هي: الظهور، والتوسع، والتنقيح، مع حدوث تحولات أقل. يمكن مقارنة مرحلة الظهور بالفتريات الأولى للنمو، ومرحلة التوسع مع فترة الركود، بينما تتطابق مرحلة التنقيح مع مرحلة التجديد في العربية. ومع الأسف، لم تستفد البلاغة الفارسية بشكل كبير من فترة ازدهار البلاغة العربية، مما أدى إلى تراجع النظرة التحليلية والجمالية في هذا المجال. تميل الأبحاث الحديثة في اللغتين إلى القضايا النقدية، واستثمار الدراسات الاستعارية من لغات أخرى، إلى جانب اهتمام علماء اللغة، حيث يبرز بين الباحثين الفارسيين اهتمام خاص بالطبيعة اللغوية والهوية الثقافية في موضوع الاستعارة. يُعد غياب التوجه نحو إعداد معجم استعاري، وإغفال الأنواع والأساليب الأدبية في الأبحاث الاستعارية، ونقص التركيز على مسار تطور الاستعارة في النصوص الأدبية من نقاط الضعف في دراسة الاستعارة في كلتا اللغتين.
تاريخ الاستلام: ٢٣ مايو ٢٠٢٥	
تاريخ المراجعة: ١ أغسطس ٢٠٢٥	
تاريخ القبول: ٥ أغسطس ٢٠٢٥	
تاريخ النشر: ١١ سبتمبر ٢٠٢٥	
الكلمات الرئيسية:	
البلاغة، اللغة الفارسية، اللغة العربية، المجاز، الاستعارة.	

الاقتباس: كاردكر، يحيى. (١٤٠٤). «دراسة مقارنة للاستعارة في الفارسية والعربية». *بحوث في الشعر العربي*، ٢ (٣). صص: ١٦-١.

<https://doi.org/10.22091/npa.2025.13013.1035>



© المؤلفون.

الناشر: جامعة قم



بررسی تطبیقی استعاره در فارسی و عربی

یحیی کاردگر 

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: Y-Kardgar@qom.ac.ir

چکیده	اطلاعات مقاله
استعاره از مهم‌ترین گونه‌های مجاز است که در هر زبانی جایگاه ویژه دارد؛ اما نوع نگاه به آن در زبان‌های مختلف، متفاوت است. در زبان عربی و فارسی، مشابهت‌های این بحث، بیش از تمایزهاست؛ به گونه‌ای که غالب مباحث استعاری کتاب‌های بلاغی عربی به فاصله دو یا سه قرن در کتاب‌های فارسی تکرار شده است. این مقاله در شیوه‌ای توصیفی، تحلیلی و تطبیقی به بحث استعاره در زبان فارسی و عربی پرداخته است. مبحث استعاره در کتاب‌های عربی، پنج مرحله آغاز، رشد، شکوفایی، رکود و نوگرایی را تجربه کرده و در فارسی با تحولات کمتر، سه مرحله پیدایش، گسترش و ویرایش را از سر گذرانده است. دوره پیدایش با دوره آغاز و رشد؛ دوره گسترش با دوره رکود و دوره ویرایش با دوره نوگرایی عربی قابل تطبیق است. متأسفانه بلاغت فارسی از دوره شکوفایی بلاغت عربی بهره چندانی نگرفته است؛ از این رو نگاه تحلیلی و زیبایی‌شناسانه در آن کم‌رنگ است. پژوهش‌های امروز دو زبان به مباحث انتقادی، بهره‌گیری از مطالعات استعاری زبان‌های دیگر و نگاه زبان‌شناسانه متمایل شده که در این میان، توجه به ماهیت زبان و بومی‌گرایی در استعاره‌پژوهان فارسی برجسته‌تر است. عدم توجه به تدوین فرهنگ استعاری، بی‌توجهی به انواع و سبک‌های ادبی در پژوهش‌های استعاری و کم‌توجهی به سیر تحول استعاره در متون ادبی از نقاط ضعف استعاره‌پژوهی دو زبان است.	نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۲ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۱۴ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۶/۲۰ کلیدواژه‌ها: بلاغت، زبان فارسی، زبان عربی، مجاز، استعاره.

استناد: کاردگر، یحیی. (۱۴۰۴). «بررسی تطبیقی استعاره در فارسی و عربی». نشر پژوهی عربی، ۲ (۳). صص: ۱۶-۱. <https://doi.org/10.22091/npa.2025.13013.1035>



(۱) مقدمه

(۱-۱) تعریف موضوع

بلاغت عربی که خود از سرچشمه‌های چندی سیراب شده، بعد از اسلام غالباً با انگیزه اثبات اعجاز بلاغی قرآن، رشد چشمگیری داشته‌است؛ اما پژوهشگران و ادیبان مسلمان، هیچ‌گاه در بررسی ریشه‌های بلاغت عربی- اسلامی، سرچشمه‌های یونانی، ایرانی و هندی آن را فراموش نکرده‌اند. جاحظ در «البيان والتبيين» از کتاب «کاروند» ایرانی و جایگاه بلاغی آن سخن می‌گوید. (الجاحظ، ۱۹۲۶م: ج ۳، ۱۴) و ابن ندیم از کتاب «عهد کسری أنوشروان إلی ابنه» با صفت «عشّ البلاغة» یاد می‌کند. (ابن ندیم، ۱۳۴۶هـ: ۵۵۹) و هم او از ترجمه‌های قدیمی «ریطوریکا» یعنی خطابه ارسطو و «ابوطیقا» یعنی فن شعر او سخن می‌گوید. (همان: ۴۵۶) و مترجمان فارسی، هندی و نبطی به عربی را معرفی می‌کند. (همان: ۴۴۶) و مرکز علمی چون بیت‌الحکمه یا خزانه‌الحکمة یا دارالعلم که در آغازین سال‌های قرن سوم به دستور مأمون عباسی (۱۹۸-۲۰۲ه) بنیان نهاده شده از تعاملات علمی مسلمانان با ملل دیگر حکایت دارد؛ که ایرانیان در این میان، جایگاه ویژه‌ای داشته‌اند. (تفضلی، ۱۳۷۷ش: ۳۱۴) از این رو عجیبی نیست اگر پژوهنده تاریخ بلاغت عربی بر نقش ملل دیگر به‌ویژه ایرانیان در شکوفایی بلاغت تأکید داشته باشد (عتیق، بی‌تا: ۵۰). بنابراین بلاغت اسلامی - عربی را می‌توان محصول تعامل بلاغی مسلمانان با یونانیان، ایرانیان و هندیان دانست. بررسی کامل این موضوع، مجال فرای فراموشی طلبد. از این رو در این مقاله به بررسی تطبیقی استعاره در زبان عربی و فارسی می‌پردازیم تا زمینه‌ساز پژوهشی همه‌جانبه در این موضوع باشیم.

(۲-۱) ضرورت، اهمیت و هدف

از آنجایی که بلاغت هر زبان باید از متن و بطن همان زبان استخراج شود؛ پژوهش‌های تطبیقی از یک سو می‌تواند زمینه تدوین دستگاه بلاغی هر زبان را فراهم آورد و از سوی دیگر می‌تواند در تعامل آگاهانه، عالمانه و مفید زبان‌ها تأثیرگذار باشد. این ضرورت در میان بلاغت عربی و فارسی که پیوند دیرینه دارند؛ بیشتر به چشم می‌خورد؛ چراکه با مطالعه تطبیقی استعاره در دو زبان می‌توان نقاط قوت و ضعف مباحث را دریافت و آگاهانه راهی برای تقویت نقاط قوت و رفع نارسایی‌ها برداشت و مباحث را به گونه‌ای تدوین کرد که با ماهیت و روح دو زبان هماهنگی داشته باشد.

(۳-۱) پرسش‌های پژوهش

پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها است:

- ۱- پژوهش‌های استعاری دو زبان در چه ادواری قابل تطبیق هستند؟
- ۲- وجوه اشتراک و افتراق پژوهش‌های استعاری دو زبان چیست؟
- ۳- این تشابه و تمایز چه تأثیری در به‌کارگیری استعاره در این دو زبان داشته‌است؟

(۴-۱) پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر پژوهش‌هایی در زمینه پیوند بلاغت عربی و فارسی منتشر شده‌است. این پژوهش‌ها در یک نگاه کلی به مقایسه بلاغت دو زبان پرداختند که در این میان، کتاب «علوم البلاغة عند العرب و الفرس» از احسان صادق سعید قابل ذکر است؛ اما در مورد تطبیق مباحث بلاغی دو زبان از جمله استعاره، پژوهش مستقلی منتشر نشده‌است. از این رو مقاله حاضر می‌تواند از پژوهش‌های آغازین این حوزه به شمار آید.

۵-۱) روش‌های پژوهش و چارچوب نظری

مقاله با استناد به امّهات کتب بلاغی دو زبان، کتاب‌های تاریخ بلاغت و منابع اختصاصی در حوزه استعاره پژوهی؛ در شیوه‌ای توصیفی-تحلیلی، در آغاز، تصویری کامل از بحث استعاره در دو زبان ارائه داده و سپس بر مبنای تحولات معنادار بحث استعاره، ادواری برای پژوهش‌های استعاری دو زبان تعریف کرده‌است. آن‌گاه با استخراج اشتراکات و تمایزهای بحث استعاره در دو زبان، بزنگاه‌های قابل تطبیق را معرفی کرده و در پایان نقاط قوت و ضعف مباحث را معرفی کرده و سرانجام راه‌هایی برای برون‌رفت از تنگناهای استعاره‌پژوهی دو زبان پیشنهاد کرده‌است.

۲) پردازش تحلیلی موضوع

ابوعبیده و مجاز القرآن او آغازگر بحث استعاره‌اند. بحثی که از نام کلی مجاز آغاز شده و سپس دوره‌های چندی را تجربه کرده است: ۱- دوره آغاز؛ از نیمه دوم قرن دوم تا آغاز قرن چهارم. ۲- دوره رشد؛ قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم. ۳- دوره شکوفایی؛ از نیمه‌های قرن پنجم تا نیمه اول قرن هفتم. ۴- دوره رکود و جمود؛ از نیمه دوم قرن هفتم تا امروز. ۵- دوره تجدیدگرایی و نگاه نو که به موازات دوره رکود و جمود در صد سال اخیر شکل گرفته‌است.

تحول استعاره‌پژوهی در زبان فارسی در سه دوره پیدایش، گسترش، ویرایش و پیرایش قابل بررسی است. از آنجا که بحث استعاره در کتب عربی بعد از اسلام، سابقه بیشتری از کتب بلاغی فارسی دارد؛ با محوریت دوره‌های پنج‌گانه استعاره‌پژوهی در کتب عربی، به تطبیق بحث استعاره در این دو زبان می‌پردازیم.

۲-۱) دوره اول

در این دوره که از نیمه دوم قرن دوم آغاز شده و تا پایان قرن سوم ادامه دارد؛ بحث استعاره، طفیل مباحث قرآنی و ادبی است و هنوز به عنوان بحث مستقل بلاغی شناخته شده نیست. ابوعبیده و ابن قتیبه در راستای بحث از لغات و مفاهیم قرآنی، اشاره‌ای به آن دارند و جاحظ و مبرّد نیز در ضمن تحلیل اشعار و متون ادبی به استعاره توجه کرده‌اند. ابوعبیده بدون آن که نامی از استعاره بیاورد، از مجاز در معنای عام علوم بلاغی یاد می‌کند. به گونه‌ای که در ضمن معرفی گونه‌های مجاز، نمونه‌هایی نیز از استعاره ارائه می‌کند. دقت در مصادیق مجاز که ابوعبیده ارائه می‌کند؛ نشان می‌دهد که او از مجاز، تمامی گستره بلاغت را اراده کرده‌است (ابوعبیده، ۱۹۸۱م: ۱۹-۱۸). ابن قتیبه (السید شیخون، ۱۹۹۴: ۷) و مبرّد (همان: ۹) نیز از مطلق عاریت گرفتن کلمه سخن می‌گویند که استعاره می‌تواند زیر مجموعه آن باشد؛ اما جاحظ به نام استعاره و تعریف اصطلاحی آن، البته در ضمن توضیح بیتی، اشاره می‌کند و در تعریف آن می‌نویسد: «تسمیة الشيء باسم غیره إذا قام مقامه» (الجاحظ، ۱۹۲۶م: ۱۱۶/۱) سیمای استعاره در این دوره، سیمایی گنگ و مبهم است؛ تعریفی جامع و مانع ندارد؛ به عنوان بحث مستقل ادبی شناخته نمی‌شود؛ جنبه‌های زیبایی‌شناسانه و خیالی آن مورد نظر نیست؛ گویی تنها در راستای روشنگری و تحلیل تفکر از این اصطلاح و سایر مشتقات آن بهره گرفته می‌شود. در پایان این دوره، استعاره به عنوان بحث شعری و بلاغی مطرح می‌شود. ثعلب در «قواعد الشعر» در ضمن بحث از «هیکل الشعر» تعریفی از استعاره ارائه می‌دهد: «الاستعارة هي أن يستعار للشيء اسم غيره أو معنى سواه» (ثعلب، ۱۹۹۵م: ۵۳) در تعریف ثعلب، مراد از استعاره گرفتن نام دیگر، استعاره مصرّحه و معنای دیگر، استعاره مکّنه ادوار بعد است. سرانجام باید از ابن معتر و کتاب «البدیع» او یاد کرد که استعاره را تحت نام بدیع در معنای عام علوم بلاغی مورد بررسی قرار داده است. این ویژگی تا آغاز قرن دهم در کتب

بلاغی فارسی نیز به چشم می‌خورد. او بعد از نقل تعریف استعاره (ابن معتنز، ۱۳۹۵: ۶۳) نمونه‌هایی از قرآن، احادیث و اشعار و اقوال عرب ارائه می‌دهد و در پایان، از نمونه‌های معیوب استعاره یاد می‌کند (همان: ۱۰۷). بدون آن که دلیل یا دلایل معیوب بودن آنها را معرفی کند. کتاب *البدیع* ابن معتنز به واسطه کتاب *محاسن الکلام* مرغینانی، پایه و اساس نخستین کتاب بلاغی فارسی یعنی *ترجمان البلاغه* شده است. به این معنی که مرغینانی در تألیف کتابش، بهره بسیاری از کتاب *البدیع* گرفته است (المرغینانی، بی‌تا: یب) و کتاب *ترجمان البلاغه* نیز بنا به تصریح نویسنده‌اش، تقلیدی از *محاسن الکلام* است (الرادویانی، ۱۳۸۰: ۱۲۰). بدین طریق می‌توان گفت؛ بحث استعاره نیز در کتب بلاغی فارسی از کتاب ابن معتنز تأثیر پذیرفته است. اما از این دوره، در زبان فارسی، کتابی که به بحث استعاره یا سایر مباحث بلاغی و ادبی پرداخته باشد؛ باقی نمانده است.

۲-۲) دوره دوم

این دوره که دوره رشد بحث استعاره و سایر مباحث بلاغی است، از آغاز قرن چهارم شروع می‌شود و تا نیمه اول قرن پنجم ادامه می‌یابد. قدامة بن جعفر، قاضی جرجانی، رمانی، ابوهلال عسکری، ابن رشیق قیروانی و ابن سنان خفاجی از بلاغیون برجسته این دوره به شمار می‌آیند. بلاغیونی که هر یک از مناطق مختلف جهان اسلام و ایران برخاستند؛ از این رو به خوبی می‌توانند نگاه استعاری پژوهشگران مسلمان را معرفی کنند. مهم‌ترین ویژگی‌های بحث استعاره در این دوره عبارت است از: ۱- ذکر گونه‌های استعاره چون معاضله (قدامة بن جعفر، ۱۳۰۲ه: ۶۶)، استعاره مقبول و غیرمقبول یا مرفوض که به اشکال و نام‌های مترادف دیگری نیز خوانده می‌شود و در کتب این دوره مکرر است؛ نشان می‌دهد که نوعی نگاه انتقادی بر بحث استعاره در این دوره حاکم است. مبنای این دسته‌بندی‌ها توجه به وضوح یا ابهام استعاره، پرهیز از معما و لغزگویی در آن، پرهیز از نزدیکی بیش از اندازه استعاره به حقیقت است. ۲- توجه به جایگاه حقیقت و مجاز (استعاره) که غالباً استعاره بر حقیقت، برتری داده می‌شود به شرط آن که کاربرد آن، بجا و مفید فایده‌ای فراتر از حقیقت باشد. ۳- استعاره در غالب کتب این دوره در ذیل بدیع در معنای عام علوم بلاغی مطرح می‌شود. ۴- استعاره به عنوان بحث مستقل بلاغی شناخته می‌شود و هر یک از کتب این دوره در پی ارائه تعریفی از آن هستند. جان‌مایه تمامی تعاریف، به کارگیری لفظ در غیر معنای وضع شده است. البته توجه به نسبت تشبیهی بین طرفین، در توضیحات نویسندگان این دوره، برخلاف دوره قبل، از گستره معنایی استعاره کاسته و حدود و ثغور آن را روشن‌تر ساخته است. ۵- توجه به تفاوت تشبیه و استعاره، بحثی مشترک در غالب کتب این دوره است که البته به نتیجه‌ای قطعی منتهی نمی‌شود و از این پس، در همه ادوار استعاره‌پژوهی، محور اختلاف است و در کتب فارسی نیز بحث‌ها برانگیخته و آشفتگی‌ها به بار آورده است. تفاوت استعاره و تشبیه در این دوره بر مبنای حذف یا ابقای ادات و حقیقت و مجاز بودن هریک، شکل می‌گیرد. تنها ابن سنان خفاجی با پیش کشیدن ادات مقدر، این تفاوت را متزلزل کرده است. او حذف ادات را نشانه استعاره نمی‌داند «لأن أداة التشبيه مقدره و المقدر كالمدكور» (السید شیخون، ۱۹۹۴م: ۳۰) ۶- ذکر معیارهای نقد استعاره که انسجام لفظ و معنا و لفظ و لفظ در استعاره و عدم تنافر بین آنها، پرهیز از افراط در کاربرد استعاره، زیبایی‌های صوری و نقش روشنگرانه آن و بیش از همه، وجود تناسب و مشابَهت بین طرفین استعاره از مهم‌ترین معیارهای نقد استعاره در کتب این دوره است. ۷- توجه به فایده و غرض استعاره در کتب این دوره برجسته است. جمع فواید استعاره را می‌توان در صناعتین ابوهلال عسکری دید

(العسکری، ۱۳۷۲ش: ۲۶۲) ۸- دغدغه تأثیرگذاری استعاره بر مخاطب نیز از مباحث جالب توجه در کتب این دوره است. ۹- توجه به ذوق مخاطب در کشف زیبایی‌های استعاره در *العمده* ابن رشیق، نکته‌ای قابل تأمل است. البته ذوقی که همراه با پشتوانه پژوهشی باشد. (السید شیخون، ۱۹۹۴م: ۲۷) ۱۰- نکته دیگری که گاه در کتب این دوره به چشم می‌خورد؛ ضرورت یا عدم ضرورت استعاره در زبان است که در آثار ارسطو مسبوق به سابقه بوده و تا امروز نیز محور تفکیک نگاه کلاسیک‌ها و رمانتیک‌ها به استعاره به شمار می‌آید. به عنوان نمونه می‌توان به نظریه ابن رشیق قیروانی اشاره کرد که استعاره را ضرورت زبان عربی نمی‌داند (ابن رشیق القیروانی، ۲۰۰۰م: ۴۳۴/۱). نکته‌ای که در آثار ارسطو نه در مورد زبان عربی بلکه در مورد تمامی زبان‌ها، بدان اشاره شده است (هاوکس، ۱۳۸۰: ۵۶). نگاه استعاره‌پژوهان این دوره به نگاه ارسطو شباهت‌هایی دارد که علت آن را باید در ترجمه آثار ارسطو به زبان عربی در این دوره جست و جو کرد. آنچه در نگاه استعاری این دوره برجسته است، نگاه تحلیلی - انتقادی نویسندگان کتب بلاغی است که بدون توسل به تقسیم‌بندی‌های زائدی که بعدها مرسوم شده، در صدد تحلیل ساخت استعاره، نقد آن، معرفی شکل زشت و زیبای استعاره و فایده آن، پیوند استعاره با حقیقت و نسبت آن با زبان و مخاطب هستند.

اگرچه بحث استعاره در کتب عربی این دوره، به رشد و بلوغی چشمگیر دست یافت؛ اما در کتب بلاغی فارسی در آغاز راه است و در حد واسط بین دوره دوم و سوم با تألیف کتاب *ترجمان البلاغه*، استعاره‌پژوهی در کتب بلاغی فارسی آغاز می‌شود و دوره پیدایش آن شکل می‌گیرد. هم از این روست که نویسنده *ترجمان البلاغه* می‌نویسد: «و آن قسم اندر بوستان بلاغت تازه برگی است» (الرادویانی، ۱۳۸۰: ۱۴۸). از آنجا که بحث استعاره در زبان فارسی، با تحولات اندکی از قرن پنجم تا سال‌های آغازین قرن دهم ادامه داشته، از این دوره تقریباً پنج قرن به نام دوره «پیدایش» یاد شده است که قابل تطبیق با دوره اول و دوم بحث استعاره در کتب عربی است. کتاب‌هایی چون *ترجمان البلاغه*، *حداث السحر*، *المعجم*، *دقایق الشعر*، *حقایق الحدائق*، *معیار جمالی*، *بدایع الافکار* و *بدایع الصنائع* از مهم‌ترین کتب این مرحله‌اند؛ اما مطالب سه کتاب نخست، جامع نظرات کتب این مرحله درباره استعاره است. مهم‌ترین ویژگی‌های بحث استعاره در این مرحله عبارت است از: ۱- ارائه تعریفی کوتاه از استعاره که انتقال لفظ از یک معنا به معنای دیگر، مجاز بودن استعاره و وجود علاقه مشابهت بین دو معنا از مهم‌ترین مواردی است که در این تعاریف به آنها توجه شده است. تقدم تعاریفی از استعاره در کتب عربی موجب شده تعریف استعاره در کتب فارسی، نواقص تعاریف کتب دوره اول عربی را نداشته باشد. مقایسه بین تعریف استعاره در *ترجمان البلاغه* و *بدایع الافکار* به عنوان کتب آغاز و انجام این دوره، سیر تعریف استعاره را از خامی به پختگی نشان می‌دهد. تعریف *ترجمان البلاغه* (الرادویانی، ۱۳۸۰: ۱۴۸) از سنخ تعریفی است که ابن معتر ارائه می‌کند (ابن معتر، ۱۳۹۵ش: ۶۳). و تعریف *بدایع الافکار* تعریفی است پخته و جامع و مانع که در کتاب‌های دوره دوم عربی ریشه دارد (واعظ کاشفی، ۱۳۶۹ش: ۱۰۴). ذکر صریح علاقه مشابهت بین طرفین در این تعریف، مجاز مرسل را از شمول تعریف خارج می‌کند و استقلال به استعاره می‌بخشد که در کتب مرحله دوم عربی شاهد ارائه چنین تعریفی هستیم. ۲- در کتب مرحله پیدایش مانند کتب دو دوره اول عربی، از اجزای استعاره و در نتیجه شکل‌گیری گونه‌های مختلف بر مبنای اجزاء، خبری نیست. یادکرد تمثیل در ذیل استعاره (الرازی، ۱۳۷۳ش: ۳۲۰) و اشاره ضمنی به تشخیص در «مناظره و مکالمه جمادات و حیوانات غیرناطق» (همان: ۳۱۹) از گونه‌های شکل گرفته در ذیل استعاره است. علت توجه به مناظره و به پیروی از آن تشخیص را می‌توان در پیشگامی ایرانیان در توجه به این نوع شعری جست و جو کرد که

نمونه بارز آن، منظومه پهلوی درخت آسوریک است که متعلق به پیش از اسلام است و مناظره نخل و بز را به نظم در آورده است. ۳- غلبه شواهد استعاره مکنیه در ذیل استعاره که در کتب عربی دو دوره اول نیز این گونه است. با این تفاوت که در کتب عربی این دو دوره، بدون اشاره به نام استعاره تصریح و مکنیه در توضیحات ذیل استعاره به تفاوت آن دو اشاره شده و حالی که در کتب فارسی توضیحات و تعریفات ناظر بر استعاره مصرحه است؛ اما نمونه‌ها از استعاره مکنیه است. ۴- در آمیختگی شواهد استعاره با شواهد تشبیه کنایه، تشبیه مضمر و تشبیه بلیغ که در کتب عربی دو دوره اول نیز به چشم می‌خورد. با این تفاوت که در کتب عربی پشتوانه نظری دارد و بحث فرق تشبیه و استعاره در برخی کتب عربی مورد توجه جدی قرار گرفته و با شواهدی همراه است؛ اما در کتب فارسی یا توضیحات برآشفنگی افزوده است (الرادویانی، ۱۳۸۰ش: ۱۵۸). یا این که به یکسانی تشبیه مضمر و استعاره حکم شده است (تاج الحلاوی، ۱۳۸۳: ۴۷). یا آن که تشبیه کنایه و استعاره را یکسان دانسته‌اند (حسینی نیشابوری، ۱۳۸۴ش: ۲۲۰) شدت در آمیختگی تشبیه و استعاره و فراوانی مصادیق آن در پژوهش‌های فارسی بارزتر است. ۵- نقد استعاره در قیاس با کتب بلاغی عربی در کتب بلاغی فارسی در دوره پیدایش کم‌تر است. در کتب عربی اصطلاح معاضله، تشبیه مقبول و مرفوض از نگاه انتقادی سرچشمه می‌گیرد و حالی که نمونه‌های نقد ذوقی کتب بلاغی فارسی در حد کلیاتی چون استعاره بعید و مطبوع (وطواط، ۱۳۶۲ش: ۲۹) متوقف مانده و تنها در المعجم شمس قیس به نقد استعاره توجه بیشتری شده است که برخی چون ارائه شواهد برای استعارات لطیف و ناپسند یادآور شیوه ابن معتر است (الرازی، ۱۳۷۳ش: ۳۱۸) و در برخی موارد به نگاه انتقادی کتب دوره دوم عربی نزدیک شده است. (همان: ۳۱۸) علت برجستگی شمس قیس در این ویژگی، پیوند بیشتر او با کتب بلاغی عربی است. به گونه‌ای که خود می‌گوید در آغاز، کتابش را به زبان عربی نوشته است (همان: ۳۲). ۶- غالب شواهد استعاره در کتب دوره پیدایش، شواهد فارسی است جز در حد/تق/السحر رشیدالدین و طواط که شواهد عربی برجستگی دارد؛ اما نکته قابل توجه آن که برخی نویسندگان کتب بلاغی فارسی، آگاهانه به فارسی‌گرایی روی آوردند (همان: ۳۲). این نکته نشان می‌دهد که توجه به ماهیت زبان فارسی در این دوره خودنمایی می‌کند. ۷- نگاه خواجه نصیرالدین طوسی در این دوره نگاهی متمایز است و آمیخته‌ای از نگاه یونانی، عربی و ایرانی است. او از استعاره و تشبیه در ذیل عنوان محاکات یاد می‌کند (طوسی، ۱۳۷۵ش: ۴۲۶) و نشان می‌دهد که بیش از همه به سنت‌های ارسطویی نظر دارد. او استعاره را نه به عنوان ویژگی ادبیات بلکه ویژگی زبان می‌داند. این نگاه غالباً در دوره سوم به‌ویژه هم‌زمان با رونق گرفتن نقد ادبی جدید مورد توجه قرار گرفته است و جرقه آن در آثار خواجه نصیر، پیشروانه است.

۲-۳) دوره سوم

این دوره از نیمه‌های قرن پنجم تا نیمه اول قرن هفتم را در بر می‌گیرد و بحث استعاره پژوهی، هم‌گام با دیگر مباحث بلاغی، شکوفایی چشم‌گیری را تجربه می‌کند. عبدالقاهر جرجانی نویسنده «أسرار البلاغة و دلائل الاعجاز» و زمخشری نویسنده تفسیر بلاغی قرآن «کشاف»، از شخصیت‌های برجسته این دوره‌اند و البته جریان شکوفای استعاره پژوهی تا حدودی در ابن خطیب رازی ادامه می‌یابد و این دوره را با آغازین سال‌های قرن هفتم پیوند می‌دهد.

استعاره پژوهی عبدالقاهر که در کتاب «أسرار البلاغة» انعکاس بیشتری از کتاب «دلائل الاعجاز» دارد؛ از تسلط وی بر پیشینه بحث و اشراف او به ظرایف، دقایق، ظرفیت و جایگاه بحث استعاره حکایت دارد. نگاه او نگاهی تحلیلی و در خدمت توضیح و تفسیر نظریه نظم اوست. عبدالقاهر در بحث استعاره مانند غالب بحث‌های بلاغی، تمایلی به

اصطلاح‌سازی ندارد؛ هر چند بحث‌های تحلیلی او منبع اصطلاح‌سازی بلاغیون ادوار بعد است. او نظریه‌پردازیش را با شواهد تحلیلی بسیاری همراه می‌کند و هم از این روست که پیچشی جز از ناحیه نو بودن نگاه، در مطالب او وجود ندارد. مهم‌ترین مباحثی که او در بحث استعاره مطرح کرده، عبارت است از: ۱- نقد نگاه گذشتگان؛ اعتقاد به این که استعاره، ادعای معنی است برای شیئی، نه نقل دادن اسم از شیئی (الجرجانی، ۱۳۶۸ش: ۴۴۷) نقدی برجای دادن استعاره در ذیل مباحث بدیع «بی آن که آن را مشروط به شرطی» بدانند (الجرجانی، ۱۳۷۴ش: ۲۵۶) و سرانجام نقد تعریف قدما از استعاره و بسنده کردن آنها به نمونه‌ها (همان: ۱۶) از جمله موارد مهم نقد عبدالقاهر به نگاه قدما است. ۲- توجه به جایگاه طرح استعاره در کتب بلاغی؛ عبدالقاهر معتقد است به ترتیب باید از حقیقت و مجاز، تشبیه، تمثیل و سپس از استعاره سخن گفت (همان: ۱۷). اما بنا به ملاحظات که البته به صراحت بیان نمی‌کند «آغاز مطلب با استعاره» می‌کند (همان: ۱۷). به نظر می‌رسد تقدّم مبحث مجاز و استعاره در سنت‌های ارسطویی، ناخودآگاه عبدالقاهر و برخی از بلاغیون را به این سو کشانده باشد. این ویژگی در برخی از کتب دوره پیدایش استعاره‌پژوهی در زبان فارسی مانند ترجمان‌البلاغه و حدائق‌السحر نیز به چشم می‌خورد. ۳- در تعریف استعاره به عدم انتقال لفظ، توجه به معنی و انتقال آن و تأکید بر بن‌مایه تشبیهی استعاره توجه می‌کند. از این رو برخلاف تعریف قدما، تعریف او جامع و مانع است و مجاز مرسل و اعلام منقوله در ذیل استعاره جای نمی‌گیرند. ۴- توجه به شرایط ساخت استعاره؛ او برخلاف ارسطو اعتقاد دارد که از هر تشبیهی نمی‌توان استعاره ساخت و قریب‌المأخذ بودن وجه شبه و درک آسان آن و تأیید عرف را شرط ساخت استعاره می‌داند و خلاصه این که او می‌گوید: «باید قرینه و دلیل حال و عرف، مقصود ترا بیان بکند» (همان: ۱۵۱). ۵- توجه به غرض و فایده استعاره؛ وی ضمن ستایش فراوان از استعاره، فوایدی برای آن بر می‌شمارد: «در این گوهر شیوه بیان، چهره تازه‌ای با یک عظمت بی‌مانند جلوه گر است» (همان: ۲۴). «در کلمه‌های کوتاه معانی فراوان القا می‌کند» (همان) «به یاری همین استعاره جمادات را زنده و زبان‌دار و بی‌زبان را فصیح و سخنور و چیزهای صامت و گنگ را خطیب و سخنگو و بزم‌آرا می‌یابی و در این عرصه پرشکوه است که معانی کوتاه و نارسا، روشن‌گر و پرتجلی شده‌اند» (همان) ۶- پرهیز از اصطلاح‌سازی؛ اگرچه در دلائل‌العجاز از اقسام فراوان استعاره سخن می‌گوید و وعده می‌دهد که در جای دیگر از آنها سخن خواهم گفت؛ (الجرجانی، ۱۳۶۸ش: ۵۲۹) اما هیچ‌گاه وعده او محقق نشد. او در بحث از استعاره به گونه‌ای سخن می‌گوید که به جرأت می‌توان گفت تمامی اقسام و گونه‌های استعاره که در دوره چهارم تحول بحث استعاره شکل گرفته، در مباحث تحلیلی او ریشه دارد؛ بدون آن که اصطلاحی برای آنها وضع کند. استعاره سودمند و ناسودمند (الجرجانی، ۱۳۷۴ش: ۱۷) که در صفحات پایانی اسرارالبلاغه از استعاره نامیدن این گونه موارد ابراز پشیمانی می‌کند (همان: ۲۶۰). استعاره در اسم و فعل، استعاره خاص و عام (الجرجانی، ۱۳۶۸ش: ۱۲۰) که این تقسیم را در مورد مجاز حکمی یا اسناد مجازی نیز به کار می‌برد (همان: ۳۷۰). تمثیل «وقتی که بر حد استعاره به کار رود» (همان: ۱۱۲) و مجاز حکمی و اسناد مجازی از اصطلاحاتی است که او در معرفی استعاره و مجاز در معنای عام آن به کار می‌برد. او بیش از آن که در پی اصطلاح‌سازی باشد به تحلیل بحث می‌اندیشد و راهی برای ارزشگذاری گونه‌های استعاره پیشنهاد می‌کند. بحث استعاره قوی و ضعیف در این راستاست. مبنای این تقسیم‌بندی توجه به وجه شبه و مستعارله و منه است. (الجرجانی، ۱۳۷۴ش: ۳۱، ۳۲، ۳۵) در معرفی استعاره خالص و محض می‌نویسد: «شبه از تصویرهای عقلی گرفته شود مانند استعاره نور به بیان و استدلال که از حقیقت پرده برداشته و شک و ریب را از بین می‌برد» (همان: ۳۶). که در کتب دوره پیدایش

زبان فارسی چندان نگاه مثبتی به این گونه کاربردها وجود ندارد (وطواط، ۱۳۶۲ش: ۴۲). گونه‌هایی چون استعاره عنادیه و وفاقیه با الهام از این مباحث عبدالقاهر در ادوار بعد شکل می‌گیرد.

او گاه به نقد گونه‌های استعاره می‌پردازد. گونه‌هایی که پیش از او در کتب بلاغی شکل گرفته است. از جمله این گونه‌ها، معاضله است که نخستین بار قدامه بن جعفر به آن اشاره کرده است و عبدالقاهر با توجه به سیاق کلام، همه‌جا به نفی آن نمی‌پردازد (الجرجانی، ۱۳۷۴ش: ۲۲). ۷- توجه به موارد اختلافی ذیل استعاره؛ از جمله مواردی که قدمت دیرینه در بحث استعاره دارد؛ بحث تشبیه بلیغ و وجوه اشتراک و اختلاف آن با استعاره است. عبدالقاهر اساس هر دو را تشبیه می‌داند با این تفاوت که حذف ادات در تشبیه بلیغ، مبالغه را افزون می‌کند اما تشبیه را به استعاره تبدیل نمی‌کند (همان: ۲۰۸-۲۱) و با صراحت می‌گوید: «بگوئیم کلام ما تشبیهی است در حد مبالغه و همین اندازه در تعریف آن اکتفا گردد و استعاره نامیده نشود» (الجرجانی، ۱۳۶۸ش: ۱۱۳) او در تبیین تفاوت تشبیه و استعاره از ویژگی‌های نحوی زبان عربی نیز بهره می‌گیرد که این امکان در زبان فارسی قابل استفاده نیست (الجرجانی، ۱۳۷۴ش: ۲۱۱) او استعاره را مبالغه‌آمیزتر، موجزتر و مختصرتر از تشبیه می‌داند (همان: ۱۴۹). با این حال اعتراف می‌کند که شناسایی مرز دقیق تشبیه و استعاره به سادگی میسر نیست (همان: ۲۱۴). علاوه بر تشبیه و استعاره، توجه به نسبت تشبیه، تمثیل و استعاره که یکی دیگر از مباحث اختلافی کتب بلاغی است؛ جایگاه ویژه‌ای در آثار عبدالقاهر دارد (همان: ۱۴۹). او اعتقاد دارد: «گوینده استعاره واژه را از معنی نخستین انتقال می‌دهد ولی آنکه مثل می‌زند این کار را نمی‌کند» (همان: ۱۴۹). حالت مفرد بودن شبه در استعاره و ترکیبی بودن آن در تمثیل از جمله نکاتی است که او در فرق استعاره و تمثیل می‌گوید (همان: ۱۶۱). او حکم استعاره و تمثیلی را که به حد استعاره رسیده باشد، یکسان می‌داند (الجرجانی، ۱۳۶۴ش: ۱۱۹) ۸- توجه به تفاوت دو گونه اصلی استعاره یعنی تصریحیه و مکنیه بدون آن که نامی از این دو قسم بیاورد. وی معتقد است استعاره نوع اول (تصریحیه) به راحتی به اصل خود یعنی تشبیه بر می‌گردد اما نوع دوم (مکنیه) با اندیشه‌ای ژرف، سرچشمه تشبیهی آن ظاهر می‌شود (الجرجانی، ۱۳۷۴ش: ۲۶) و در نتیجه استعاره مکنیه را بر مصرحه برتری می‌دهد (همان: ۵۳۷). عبدالقاهر نیز اگرچه مانند آثار ارسطو و کتب بلاغی فارسی بر استعاره مکنیه تأکید دارد؛ اما توضیحات او غالباً ناظر بر استعاره مصرحه است. گویی اثبات استعاره در مصرحه، آسان‌تر از مکنیه است و مبالغه مکنیه و دوری بیشتر آن از تشبیه، اثبات حالت استعاری آن را دشوار می‌کند. ۹- بحث در خصوصیات و معرفی بهترین نوع استعاره؛ وی اقتضای استعاره را تقویت وجه شبه می‌داند. به گونه‌ای که شبه از شبه به قابل تمیز نباشد (همان: ۵۲۷). عبدالقاهر، دیریاب بودن تشبیه و استعاره را دلیل ارزشمندی آنها می‌داند (همان: ۲۱۴). ۱۰- نگاه جامع عبدالقاهر به مجاز حکمی یا اسناد مجازی؛ وی در پایان کتاب *اسرارالبلاغه* به بحث مجاز عقلی، مرسل و لغوی می‌پردازد. هرچند بحث از مجاز حکمی در ادوار پیشین در کتب عربی سابقه داشته؛ اما به گونه‌ای به طرح آن می‌پردازد که هیچ ابهامی در مورد آن بر جای نمی‌ماند. این بحث در کتب فارسی مرحله دوم و بعد از صفویه مورد توجه قرار گرفته است. وی در معرفی اسناد مجازی به دو گونه اسنادی و اضافی آن اشاره می‌کند و هر دو را از یک سنخ می‌داند (همان: ۲۴۵) و در تفاوت مجاز حکمی که جنبه ادبی دارد با سخن باطل، بر آگاهی و اعتقاد گوینده تأکید دارد که در مجاز حکمی، گوینده با آگاهی و با تعبیه قراین و امکان تأویل سخنی را در قالب مجاز به کار می‌برد و حالی که در کلام باطل، سخن، ناآگاهانه، از سرانکار و غیر قابل تأویل و برای اغفال مخاطب به کار می‌رود. از این رو او مصادیق اسناد مجازی را به دو قسم عقیدتی و ادبی تقسیم می‌کند (همان: ۲۵۰). عبدالقاهر با

صراحت، مجاز و نوع مشهور آن را استعاره و تمثیل می‌داند (الجرجانی، ۱۳۶۸ش: ۱۱۲) بنابراین طرح مجاز حکمی که با استعاره به‌ویژه استعارهٔ مکنیه هم‌پوشانی دارد؛ در راستای نیاز دینی و اعتقادی عصر او بوده است و صبغه‌ای دینی دارد و با چنین نگاهی می‌توان دلیل طرح این بحث را دریافت (الجرجانی، ۱۳۷۴ش: ۲۵۰) عدم توجه به صبغه دینی این بحث، در ادوار بعد، زمینه بروز آشفتگی‌هایی را فراهم آورده است. بحث از مجاز حکمی همراه با معرفی گونه‌های خاص و عام آن و ذکر فواید آن در *دلائل الاعجاز* تکمیل می‌شود (الجرجانی، ۱۳۶۸ش: ۳۶۸). ۱۱- تأکید عبدالقاهر بر جمله و بافت کلام در طرح بحث مجاز و استعاره (الجرجانی، ۱۳۷۴ش: ۲۶۶) نگاه کلی او به زبان‌ها از جمله زبان فارسی در طرح بحث استعاره و برتری ندادن زبان عربی بر سایر زبان‌ها در استعاره‌پردازی (همان: ۲۰) طرح بحث معنی معنی دربارهٔ معنی مجازی (الجرجانی، ۱۳۶۸ش: ۳۳۲)، توجه به چند استعاره که اجزای یک ترکیب را می‌سازند (همان: ۱۲۱؛ ۱۶۲)، تأکید بر نسبی بودن زشتی و زیبایی استعاره (الجرجانی، ۱۳۷۴ش: ۱۶۱) از جمله نکات مهمی است که عبدالقاهر در طرح بحث استعاره به آن توجه کرده است. برخی از مباحث او مانند بحث «معنی معنی» پیشگام نظریات دانشمندان معاصر غرب است (عتیق، بی تا: ۲۵۸) و برخی از نظریات او مثل برتری دادن استعارهٔ منظومه‌ای بر استعارهٔ واحد که با شواهد و توضیحاتی همراه است؛ هنوز در حوزهٔ استعاره‌پژوهی به دقت مورد بررسی قرار نگرفته است (الجرجانی، ۱۳۶۸ش: ۱۲۱) خلاصه آن که نگاه عبدالقاهر، جمع نگاه گذشتگان و معاصران، زمینه‌ساز مباحث آیندگان و عرصه ظهور و بروز اندیشه‌های نو در حوزهٔ استعاره‌پژوهی و سایر مباحث بلاغی است. متأسفانه این نگاه در دورهٔ اول و دوم استعاره‌پژوهی فارسی سهم چندانی ندارد و در ادوار استعاره‌پژوهی عربی نیز به بیراهه رفته و از ظرفیت‌های آن چندان استفاده نشده است.

نظرات عبدالقاهر در زمینه استعاره و سایر مباحث بلاغی در *کشاف زمخشری* (۵۳۸ه) به بار نشست و تثبیت شد. زمخشری علاوه بر ارائه شواهد قرآنی برای استعاره و دیگر مباحث بلاغی، با بهره‌گیری از تحلیل‌ها و تفسیرهای عبدالقاهر، نام‌هایی برای اقسام استعاره به کار برد که این نام‌ها پس از او هم‌چنان در ذیل استعاره تکرار شده‌اند. نام‌هایی چون تصریحیه، مکنیه، أصلیه، تبعیه، تمثیلیه، مجرد و مرشح از جمله این نام‌هاست (عتیق، بی تا: ۲۶۴). آنچه زمخشری و کشاف او را در سیر استعاره‌پژوهی برجسته می‌کند؛ نگاه دینی او به مباحث بلاغی است که علم معانی و بیان را علوم مختص به قرآن می‌داند و تسلط بر این علوم را ضرورت کار مفسر می‌داند. با چنین نگاهی استعاره‌پژوهی با متن قرآن پیوند می‌یابد و گونه‌های استعاره در پیوند با آیات قرآن معنا می‌یابند و از این پس، مورد توجه افزون‌تری قرار می‌گیرند. پس از زمخشری، ابن خطیب رازی (۶۰۶ه) نیز کار عبدالقاهر را ادامه داد و کتاب او «نهاية الايجاز في دراية الاعجاز» تلخیصی از *دلائل الاعجاز و اسرار البلاغه* عبدالقاهر است. جز این که «زاد علیها التبویب و التفصیل» (السید شیخون، ۱۹۹۴م: ۳۹) نگاه ویژه ابن خطیب رازی به *حدائق السحر* رشید الدین و طواط را می‌توان نقطه عطفی در پیوند بلاغت عربی و فارسی به شمار آورد. به هر حال در حوزهٔ استعاره‌پژوهی با وجود آثار عبدالقاهر، ابن خطیب رازی، جایگاه برجسته‌ای ندارد.

۲-۴) دورهٔ چهارم

این دوره که از قرن هفتم آغاز می‌شود و تا امروز ادامه می‌یابد؛ دورهٔ غلبه نگاه ایرانیان عربی‌نویس یعنی سکاکی، خطیب قزوینی و تفتازانی است. هر چند گرایش‌های اصیلی در مصر و یمن و آثار ابن اثیر، ابن ابی الإصبع و علوی یمنی نیز به چشم

می‌خورد؛ اما نفوذ سکاکی و شارحان و مقلدان او بر عرصه مباحث بلاغی به اندازه‌ای است که چندان مجالی به جریان‌های اصیل نمی‌دهد. دوره دوم استعاره‌پژوهی در زبان فارسی نیز با آثار سکاکی و پیروان او گره خورده‌است؛ تا آنجا که بسیاری از آثار فارسی در این دوره را می‌توان ترجمه‌ای از آثار دوره چهارم دانست. هر چند آثاری چون *مدارج البلاغه* هدایت هم‌چنان به فارسی‌گرایی و توجه به کتب دوره اول فارسی پای‌بند اند. دوره دوم استعاره‌پژوهی فارسی از آغازین سال‌های قرن دهم شروع شده و جسته و گریخته تا امروز ادامه دارد. غالب کتب بلاغی عصر صفویه، زندیه، افشاریه، قاجاریه و پهلوی در دوره دوم جای می‌گیرند. کتبی چون *انوارالبلاغه* از محمد هادی بن محمد صالح مازندرانی، *رساله بیان بدیع* از میرزا ابوطالب فندرسکی، کتاب مطلع از رضی الدین محمد، *ابدع البدایع* از شمس العلماء گرکانی، *معالم البلاغه* از محمد خلیل رجایی و *دررالدب* از حسام‌العلماء آق اولی از جمله این آثارند. بلاغیون این دوره، به بهانه این که گذشتگان چیزی برای آیندگان باقی نگذاشته‌اند و مطلبی برای افزودن به مباحث بلاغی باقی نمانده، گرفتار جمود و رکود شده‌اند.

مهم‌ترین ویژگی‌های نگاه سکاکی عبارتند از: ۱- بحث استعاره را در بخش علم بیان مطرح می‌کند که آغازگر این ویژگی، عبدالقاهر جرجانی است و سکاکی تثبیت‌کننده آن است. ۲- تعریف سکاکی از استعاره هر چند ابداعی نیست؛ اما از این جهت که در پیوند با تشبیه، تعریف شده، جالب توجه است. از این جهت که برخلاف سنت ارسطویی و حتی برخلاف تقدم طرح استعاره در عبدالقاهر، او ابتدا از تشبیه بحث می‌کند و سپس به گونه‌ای به تعریف استعاره می‌پردازد که پیوند آن با تشبیه، آشکار می‌شود. نکته‌ای که در تعریف سکاکی توجه شده، حذف یا ابقای دو طرف تشبیه است. یعنی تعریف او ناظر بر استعاره تصریحیه و مکنیه است و حالی که تعریف گذشتگان غالباً بر حذف مشبه و شکل‌گیری استعاره مصرحه تأکید داشت؛ هر چند شواهد آنها غالباً از نوع مکنیه بود و همین ویژگی، پرسش‌هایی در ذهن مخاطب بر می‌انگیخت که سکاکی این نقیصه را برطرف کرد. وی استعاره را مجاز عقلی می‌داند نه لغوی و از تردید عبدالقاهر بین مجاز لغوی و عقلی سخن می‌گوید. (السکاکی، بی‌تا: ۱۵۷) آنچه در توضیحات سکاکی برجسته است؛ توجه ویژه او به قرینه است (همان: ۱۵۹). نکته قابل توجه آن که سکاکی با طرح گونه‌هایی چون تهکمی و تملیحیه و توجیهات دور و دراز برای اثبات آنها، عملاً بحث استعاره را از شور و نشاط عاری می‌کند. توجیهاتی که عیناً در کتب فارسی نیز ترجمه و تکرار شده‌است (همان: ۱۵۹). در مباحث استعاری سکاکی، کم کردن از جنبه‌های تحلیلی و ذوقی و افزودن بر گونه‌های استعاره برجسته است. گونه‌هایی چون قطعی و احتمالی و... که چندان گرهی از بحث استعاره باز نمی‌کند و برخی گونه‌ها چون استعاره تهکمی و استعاره تبعیه در حرف که با تعریف استعاره سازگار نیستند و جز با تکلف و تصنع نمی‌توان از آنها در ذیل استعاره یاد کرد. به طور کلی سکاکی را می‌توان مقلد افراط کار عبدالقاهر جرجانی، زمخشری و فخررازی دانست. خطیب قزوینی در *ایضاح و تلخیص* همان مطالب سکاکی را تکرار کرده‌است. او در مقدمه *تلخیص* ضمن ستایش از سکاکی، کارش را تفسیر *مفتاح* و زدودن آن از حشو می‌داند (الخطیب القزوینی، ۲۰۰۸م: ۳۷). وی در تعریف استعاره، غالب تعاریف پیشینیان را جمع کرده‌است (همان: ۱۵۱). گونه‌های قرینه در خطیب بر سه نوع واحد، متعدد و معانی مرتبط تقسیم شده که سکاکی آن را در دو نوع خلاصه کرده بود (همان: ۱۵۳). وی استعاره را به اعتبار ارکان سه‌گانه آن (مستعارله، مستعارمنه و جامع) به شش قسم تقسیم می‌کند که سکاکی به پنج قسم تقسیم کرده بود (همان: ۱۵۶). «مدار قرینه استعاره در فعل» که در عبدالقاهر و سکاکی، فاعل و مفعول بودند؛ در خطیب با افزودن مجرور فزونی گرفت (همان: ۱۵۸). در تقسیم استعاره به مرشحه و مجرد، مطلقه را افزوده که در سکاکی توضیح آن آمده ولی اصطلاح نیامده بود (همان: ۱۵۸)، و در جمع‌بندی، مرشحه را به دلیل تناسی تشبیه و افزونی مبالغه

بر گونه‌های دیگر ترجیح می‌دهد (همان: ۱۵۹). خطیب، علی‌رغم این که پیرو سکاکی است؛ اما در صص ۱۶۳-۱۶۲ تلخیص به نقد برخی نظرات او پرداخته‌است. در تعریف مجاز لغوی، در این که تمثیل، قسمی از استعاره تحقیقه و مجاز مفرد باشد؛ در این که استعاره تبعیه به استعاره مکینه بر می‌گردد؛ با سکاکی مخالفت می‌کند.

تفتازانی در *مطول*، چنان که در مقدمه می‌گوید به شرح *تلخیص المفتاح* قزوینی و اشتباهات آن پرداخته‌است (التفتازانی، ۱۴۱۶: ۴) در بررسی تطبیقی بلاغت عربی و فارسی، تفتازانی را می‌توان عامل پیوند کتاب‌های مرحله دوم فارسی با مباحث استعاره‌پژوهی سکاکی و اقران او دانست. نکته‌ای که در غالب کتب دوره دوم فارسی به آن اشاره شده است (فندرسکی، ۱۳۸۱: ۱۵؛ صالح مازندرانی، ۱۳۷۶: ۲۰). پس جریان استعاره‌پژوهی در دوره چهارم و دوم ادبیات فارسی کاملاً با هم قابل تطبیق است و جز در شواهد فارسی و گاه خلاصه کردن مطالب، نکته درخور توجهی در کتب فارسی وجود ندارد. علی‌رغم رنگ تقلیدی کتب فارسی در دوره دوم، متأسفانه چهارچوب اصلی بحث استعاره در کتب امروز فارسی، یادگاری از این مرحله است.

خلاصه آن که در متن و بطن استعاره‌پژوهی دوره چهارم عربی و دوره دوم فارسی که رو به سوی رکود و جمود و اطناب بی‌فایده دارد؛ جریان اصیل استعاره‌پژوهی مصر و یمن در عربی و گرایشات فارسیانه هدایت در زبان فارسی به دنبال احیای پژوهش‌های اصیل استعاره‌پژوهی است. این جریان، امروزه در زبان فارسی و عربی، جریانی مقبول به شمار می‌آید و می‌توان از آن و سرچشمه‌های اصلی آن به عنوان پایه و اساس نگاه نو به استعاره یاد کرد.

۲-۵) دوره پنجم

این دوره را می‌توان عصر تجدیدگرایی و نگاه نو در مباحث بلاغی به طور عام و استعاره به طور خاص دانست. پژوهش‌های بلاغی و استعاره‌پژوهی عربی و فارسی، بعد از دوران طولانی رکود و جمود که از نیمه اول قرن هفتم و ظهور سکاکی آغاز شد و تا آغازین سال‌های قرن چهاردهم ادامه یافت؛ وارد فضای جدیدی شد. بلاغیون نوگرا با ایستایی و جمود به مخالفت برخاستند و دیگر به این جمله‌ها اعتقادی نداشتند که: «إن المتقدم لم يترك للمتأخر شيئاً» (عتیق، بی‌تا: ۲۶۸) یا «لم يترك فيها موضعاً لمستزید» (همان: ۲۶۸). درک ضرورت تحول در مطالعات بلاغی و گسترش مراکز آموزشی و دانشگاهی و ضرورت تدوین کتب آموزشی که به دور از پیچیدگی به آموزش آسان مباحث بلاغی پردازد؛ موجب تألیف آثاری انتقادی در مباحث بلاغی شد. در مقدمه معانی و بیان فروزانفر می‌خوانیم: «آنچه خوانندگان گرامی پیش روی دارند تقریرات استاد فقید بدیع الزمان فروزانفر در دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی است به سال تحصیلی ۱۳۲۴-۱۳۲۳ ش درباره معانی و بیان که در حقیقت نقدی و نظری نو بر آن علم باید تلقی گردد» (فروزانفر، ۱۳۷۶: ۳). در زبان عربی آثاری چون *جواهرالبلاغه* از احمد هاشمی، *بلاغه الواضحة* از مصطفی امین و *علی الجارم، علوم البلاغة* از مصطفی مراغی و آثاری که در روزگار ما منتشر شده‌اند، مانند *بلاغه العربیة* از طالب محمد الزوبعی و ناصر حلاوی و *دروس فی البلاغة* از شیخ معین دقیق عاملی از جمله این آثارند و البته بایسته است برخی از آثاری که در زمینه تاریخ و تطور بلاغت منتشر شده‌اند به این فهرست اضافه کرد. آثاری چون *تاریخ البلاغة العربیة* از عبدالعزیز عتیق و *بلاغت و تطور و تاریخ* از شوقی ضیف از این دسته‌اند. کتاب «الاستعارة؛ نشأتها وتطورها» از محمود السید شیخون که فراز و فرودهای بحث استعاره را تا آغازین سال‌های قرن پانزدهم هجری مورد بررسی قرار داده از جمله مهم‌ترین اثر در حوزه استعاره‌پژوهی است.

نگاه انتقادی به علوم بلاغی و به تبع آن به بحث استعاره، نکته‌ای است که به صراحت در کتب مرحله سوم فارسی نیز دیده می‌شود. (فروزانفر، ۱۳۷۶: ۳ و همایی، ۱۳۷۴: ۱۸۳) کتبی چون معانی و بیان همایی، معانی و بیان فروزانفر، صورخیال در شعر فارسی شفیعی کدکنی، بیان کزازی، بیان شمیسا، از زبان‌شناسی به ادبیات و کتاب استعاره از کورش صفوی از کتبی هستند که نگاه انتقادی به علوم بلاغی و استعاره در آنها برجسته است. تأملی در تعریف استعاره، توجه به اجزا و ارکان استعاره، توجه به نسبت استعاره با اصطلاحات مشابه، نقد گونه‌های استعاره، نقد نگاه منطقی، کلامی و فلسفی، مقایسه و مطابقه استعاره پژوهی عربی و فارسی با پژوهش‌های غربی از مهم‌ترین ویژگی‌های بحث استعاره در کتاب‌های این مرحله است. در کنار ویژگی‌های مشترک مذکور بین استعاره پژوهی دوره پنجم عربی و دوره سوم فارسی، برخی ویژگی‌ها در میان این دو، تفاوت‌هایی دارد که می‌توان به برجستگی نگاه تحلیلی به استعاره در پژوهش‌های عربی و نقدی بر بی‌توجهی به ماهیت زبان فارسی در استعاره پژوهان فارسی اشاره کرد.

۳) نتیجه

فراز و فرودهای بحث استعاره در کتاب‌های عربی بیش و پیش از کتاب‌های فارسی بوده است. دوره اول، دوم و تا سال‌های آغازین دوره سوم، هنوز کتابی که به زبان فارسی به بحث استعاره پردازد؛ تألیف نشده است و امکان مطالعه هم‌زمان بحث استعاره در زبان عربی و فارسی وجود ندارد. این امکان از دوره سوم استعاره پژوهی عربی آغاز می‌شود. دوره اول استعاره پژوهی فارسی با دوره اول و تا حدودی دوره دوم، و دوره دوم آن با دوره چهارم، و دوره سوم آن با دوره پنجم عربی قابل تطبیق است. استعاره پژوهان فارسی از دوره سوم استعاره پژوهی عربی که دوره شکوه آن است؛ چندان بهره‌ای نگرفته‌اند. به طور کلی می‌توان گفت: استعاره پژوهی در زبان فارسی از ترجمه مباحث عربی و تطبیق آن با زبان فارسی آغاز شد و سپس به ترجمه و تقلید محض روی آورد و سرانجام در صد سال اخیر با نگاهی انتقادی به استعاره پژوهی عربی در صدد نقد، اصلاح و هم‌خوان کردن آن با ماهیت زبان فارسی متمایل شد و البته در واپسین دوره استعاره پژوهی عربی و فارسی هر دو جریان تحت تأثیر پژوهش‌های غربی قرار گرفتند که اگر این جریان بی‌توجه به پژوهش‌های بومی این دو زبان قدرت گیرد؛ دورنمای خوبی برای بحث استعاره و سایر مباحث بلاغی متصور نیست. ضرورت تدوین فرهنگ استعاری، بررسی سیر تحول استعاره در متون ادبی، سبک‌ها و انواع ادبی، تقویت جنبه‌های تحلیلی و زیبایی‌شناسانه بحث استعاره، ضرورت توجه به ماهیت زبان‌ها در بهره‌گیری از پژوهش‌های سایر ملل و سرانجام حفظ جنبه‌های ذوقی و خیالی بحث استعاره در تقابل با مکاتب و نظریه‌هایی که استعاره را با نگاه خشک علمی مورد بررسی قرار می‌دهند؛ نکاتی است که باید در پژوهش‌های آینده زبان عربی و فارسی مورد توجه قرار گیرد.

منابع و مأخذ

- ابن رشیق القیروانی، أبو علی الحسن، (۲۰۰۰م). العمدة، تحقیق: صلاح الدین الهواری، هدی عوده، بیروت: دار و مکتبة الهلال.
- ابن معتز، عبدالله بن محمد، (۱۳۹۵ش). کتاب البدیع، ترجمه و تحقیق: یحیی کاردگر، بهاء الدین اسکندری، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- ابن ندیم، محمد بن إسحاق، (۱۳۴۶ش). کتاب الفهرست، ترجمه: رضا تجدد، چاپ دوم، تهران: چاپخانه بانک بازرگانی ایران.
- أبو عبیده، معمر بن المثنی، (۱۹۸۱م). مجاز القرآن، تحقیق: محمد فؤاد سزکین، ط ۲، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- تاج الحلاوی، علی بن محمد، (۱۳۸۳ش). دقائق الشعر، تصحیح: محمد کاظم امام، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.

- التفتازانی، سعدالدین، (۱۴۱۶هـ). المطول، ط ۴، قم: مكتبة الداوری.
- ثعلب، أبو العباس أحمد بن یحیی، (۱۹۹۵م). قواعد الشعر، تحقیق: رمضان عبدالنواب، ط ۲، القاهرة: مكتبة الخانجي.
- الجاحظ، أبو عثمان عمرو بن بحر بن محبوب، (۱۹۲۶م). البیان و التبيين، تحقیق: حسن السندوي، قم: انتشارات کتابخانه آرومیه.
- الجرجاني، عبدالقاهر، (۱۳۶۸ش). دلائل الاعجاز في القرآن، ترجمه: سيد محمد رادمنش، مشهد، آستان قدس رضوی.
- ، (۱۳۷۴ش). أسرار البلاغة، ترجمه: جلیل تجلیل، چاپ چهارم، تهران: دانشگاه تهران.
- حسینی نیشابوری، برهان‌الدین عطاءالله محمود، (۱۳۸۴ش). بدايع الصنایع، تصحيح: رحيم مسلمانيان قباديانی، تهران: بنياد موقوفات محمود افشار.
- الخطيب القزويني، محمد بن عبدالرحمن، (۲۰۰۸م). تلخیص المفتاح، تحقیق: یاسین الأیوبی، بیروت: المكتبة العصرية.
- الرادوياني، محمد بن عمر، (۱۳۸۰ش). ترجمان البلاغة، تصحيح احمد آتش، به کوشش توفيق هـ. سبحانی و اسماعیل حاکمی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- الرازي، شمس الدين محمد بن قيس. (۱۳۷۳). المعجم في معايير أشعار العجم، به کوشش سيروس شميسا، تهران: فردوس.
- السكاكي، أبو يعقوب يوسف بن أبي بكر، (بی تا). مفتاح العلوم، قم: انتشارات کتابخانه ارومیه.
- السيد شيخون، محمد، (۱۹۹۴م). الاستعارة نشأتها و تطورها، ط ۲، مصر: دارالهداية.
- صالح مازندرانی، محمد هادی بن محمد. (۱۳۷۶ش). أنوار البلاغة، تصحيح محمد علی غلامی نژاد، تهران: مركز فرهنگي نشر- قبله و دفتر نشر- ميراث مكتوب.
- طوسی، خواجه نصیرالدین، (۱۳۷۵ش). أساس الاقتباس، سيد عبدالله انوار، چاپ اول، تهران: نشر مركز.
- عتیق، عبدالعزيز. (بی تا). في تاريخ البلاغة العربية، بیروت: دار النهضة العربية.
- العسكري، أبو هلال الحسن بن عبد الله بن سهل، (۱۳۷۲ش). معيار البلاغة (ترجمه كتاب صناعتين)، ترجمه: محمدجواد نصیری، تهران: دانشگاه تهران.
- فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۷۶ش). معانی و بیان، به کوشش سيد محمد دبیر سیاقی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، نامه فرهنگستان، ضمیمه شماره ۳.
- فندرسکی، میرزا ابوطالب، (۱۳۸۱ش). رساله بیان بدیع، تصحيح سیده مریم روضاتیان، اصفهان: دفتر تبلیغات اسلامی.
- قدامة بن جعفر، أبو الفرج، (۱۳۰۲هـ). نقد الشعر، قسطنطينية: مطبعة الجوائب.
- المرغیناني، أبو الحسن نصر بن الحسن، (بی تا). محاسن الکلام، به کوشش محمد فشارکی، اصفهان: فرهنگسرای اصفهان.
- واعظ کاشفی سبزواری، کمال‌الدین حسین. (۱۳۶۹). بدايع الأفكار في صنایع الأشعار، ویراسته میر جلال‌الدین کزازی، تهران: نشر مركز.
- وطواط، رشید الدین محمد بن محمد، (۱۳۶۲ش). حقائق السحر في دقائق الشعر، تصحيح عباس اقبال آشتیانی، تهران: کتابخانه طهوری و سنایی.
- هاوکس، ترنس، (۱۳۸۰ش). استعاره، ترجمه فرزانه طاهری، چاپ دوم، تهران: نشر مركز.
- همایی، جلال‌الدین، (۱۳۷۴ش). معانی و بیان، چاپ سوم، تهران: نشر هما.

References

- Ibn Rasheeq Al-Qairwani, A. (2000 AD). Al-Umda, Research: Salahuddin Al-Hawari, Hoda Oudeh, Beirut: Dar and Al-Hilal School.
- Ibn Mu'taz, A. (2016). The Book of Al-Badi, translated and researched by Yahya Kardgar, Baha' al-Din Iskandari, Qom: Bostan Ketab Institute.
- Ibn Nadim, M. (1967). Book of al-Fihrest, translated by Reza Tajaddod, second edition, Tehran: Printing House of the Commercial Bank of Iran.

- Abu Ubaidah, M. (1981 AD). *Metaphor of the Qur'an*, edited by: Muhammad Fuad Sezgin, 2nd ed., Beirut: Al-Risala Foundation.
- Taj al-Hallawi, A. (2004). *Daqayeq al-Sher*, edited by Muhammad Kazem Imam, second edition, Tehran: University of Tehran.
- Al-Taftazani, S. (1416 AH). *Al-Mutawwal*, 4th ed., Qom: Al-Dawari Library.
- Tha'lab, A. (1995). *The Rules of Poetry*, edited by: Ramadan Abdel Tawab, 2nd ed., Cairo: Al-Khanji Library.
- Al-Jahiz, A. (1926 AD). *Al-Bayan wa al-Tabyin*, edited by: Hassan al-Sandoubi, Qom: Urmia Library Publications.
- Al-Jurjani, A. (1368). *Dalā'il al-I'jāz fi al-Qur'ān*, translated by Seyyed Mohammad Radmanesh, Mashhad, Astan Quds Razavi.
- , (1995). *The Secrets of Elucidation*, translated by Jalil Tajlil, fourth edition, Tehran: University of Tehran.
- Hosseini Neyshabouri, B. (2005). *Badaye al-Sanaye*. edited by Rahim Moslamian Ghobadiani, Tehran: Mahmoud Afshar Endowment Foundation.
- Al-Khatib Al-Qazwini, M. (2008). *Talkhays al-Miftah*. edited by: Yassin Al-Ayyubi, Beirut: Al-Asriya Library.
- Al-Radwiyani, M. (1980). *Interpreter of Al-Balagha*, edited by Ahmad Atash, with the efforts of Tawfiq H. Sobhani and Ismail Hakemi, Tehran: Association of Cultural Works and Merits.
- Al-Razi, S. (1994). *Dictionary of the Standards of Persian Poetry*, edited by Cyrus Shamisa, Tehran: Firdaws.
- Al-Sakaki, A. (n. d.). *Miftah al-Ulum*, Qom: Urmia Library Publications.
- Sayyid Shaykhun, M. (1994 AD). *Metaphor: Its Origin and Development*, 2nd ed., Egypt: Dar Al-Hedaya.
- Saleh Mazandarani, M. (1997). *Anwar al-Balagha*, edited by Mohammad Ali Gholami-Nejad, Tehran: Qiblah Cultural Center and Written Heritage Publishing Office.
- Tusi, Khajeh Nasir al-Din, (1996). *'Asas al-Iqūbas*, Seyyed Abdullah Anwar, First Edition, Tehran: Markaz Publishing House.
- Ateeq, A. (no date). *In the History of Arabic Rhetoric*, Beirut: Dar Al Nahda Al Arabiya.
- Al-Askari, A. (1993). *The Standard of Eloquence* (translation of the book "Sina'atin"), translated by: Muhammad Javad Nasiri, Tehran: Tehran University.
- Forouzanfar, B. (1997). *Meanings and Expression*, by Seyyed Mohammad Dabir Siyaghi, Tehran: Academy of Persian Language and Literature, Academy Letter, Supplement No. 3.
- Fenderski, M. (2002). *Bayan Badi'e treatise*, edited by Seyyed Maryam Rozatian, Isfahan: Islamic Propaganda Office.
- Qudamah ibn Ja'far, A. (1302 AH). *Poetic Criticism*, Constantinople: Al-Jawaib Press.
- Al-Marghinani, A. (no date). *mḥasin al-Kalam*, edited by Mohammad Fesharaki, Isfahan: Isfahan Cultural Center.
- Vaez Kashfi Sabzevari, K. (1980). *Badaye al-'Afkar fi Aanaye al-'Ashar*, edited by Mir Jalal-ud-Din Kazazi, Tehran: Markaz Publishing House.
- Watawat, R. (1983). *Gardens of Magic in the Poetic Subtleties*, edited by Abbas Iqbal Ashtiani, Tehran: Tahuri and Sana'i Library.
- Hawkes, T. (2001). *Metaphor*, translated by Farzaneh Taheri, second edition, Tehran: Markaz Publication.
- Homaei, Jalal al-Din, (1995). *Meanings and Expression*, third edition, Tehran: Homa Publishing.